



استاد جلال الدین فارسی
عضو ستاد انقلاب فرهنگی

استراتژی قدرتها

استراتژی هسته‌ای فرانسه

شورشیگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پس از حمله سه جانبه انگلیس و فرانسه و اسرائیل به خاک مصر در ۱۹۵۶ "بولگانین" دو دولت بزرگ متجاوز را تهدید هسته ای کرد. آمریکا که سایه حمایت هسته ای خود را در برابر شوروی بر روی این دو متحد خویش گسترده بود، تکالیف بخود نداد بلکه تجاوز آنها را محکوم نیز کرد. در ایسن هنگام، فرانسویها احساس کردند حمایت اتمی آمریکا از آنها شرایطی دارد و بدون قید و شرط نیست، و نمیتوان به تعهدی که آمریکا در پیمان اتلانتیک در این زمینه سپرده، همیشه اطمینان کرد. حکومت کی - موله که مسئولیت جنگ سوشل و حمله را پذیرفته بود دست به تهیه برنامه ای زد تا فرانسوا صاحب سلاح هسته ای مستقلی کند. در ۱۹۵۸ که "دوگل" به حکومت رسید، برنامه اتمی کردن فرانسه را با جدیت پی گرفت و نام آن را تهیه کنیرویی ضربتی

سپهر داد. اختلال توکل این بود که در عصر سلاحهای هسته ای هیچ دولتی برای دفاع از موجودیت و امنیت ملی خویش نمیتواند تکیه به تضمین دولت دیگری کند. بعلاوه از آمریکا بعید است که در اجزای تعهدات نظامی خود در قبال دولتهای اروپای باختری با فرانسه آماده دست زدن به یک جنگ هسته ای باشد که بمعنای انتحار ملی است. استدلال و تفکر دوگل را تعدادی تعدادی ملاحظاتی مربوط به سیاست بین المللی در آن زمان و پاره ای از مسائل و حقایق تکنولوژیک تا کبکد می نمودند. از حمله ملاحظاتی سیاسی در روابط بین المللی که موهبند نظر دوگل گشت - و شاید مهمترین آنها - مذاکراتی بود که سران آمریکا و شوروی بر سر مساله برلین انجام میدادند و در ذهن سران دولتهای اروپای باختری شکهایی را برانگیخت که نکند دو ابر قدرت بریان ایندولتها توافقهایی بکنند. از طرفی

در انگلستان این شعار منتشر میشد و هوا - دارانی پیدا کرده بود که دولتهای صاحب سلاح هسته ای بکایک خود را خلع سلاح کنند. این حرکت، حکومت فرانسوا را این اندیشه در آورد که سلاح هسته ای دولتی مثل انگلیس یا فرانسه میتواند در برابر خطر حمله شوروی به اروپای غربی یا به کشورهایی در آفریقا عامل باز دارنده ای باشد. بر همه این عوامل، عامل دیگری مزید گشت و آن ورود آمریکا به مذاکره با شوروی و دیگران بمنظور جلوگیری از انتشار سلاحهای هسته ای بود که بدین معنا بود که دو ابر قدرت آمریکا و شوروی بریان متحدان خویش - چین و انگلیس و فرانسه - فوق مطلق خویش را در زمینه سلاحهای هسته ای برای همیشه حفظ کنند، و بدین معنا نیز که متحدان این دو ابر قدرت برای همیشه زیر چتر اتمی آنها بمانند و لحاظ روابط بین المللی و امنیت ملی همچنان

تابع آنها بسر برند، آنهام چتر هستای و حمایتی که هیچ دولت عاقلی نمیتواند به آن اطمینان یابد و اعتماد کند.

وقتی آمریکا دستار استراتژی انتقامگیری گسترده برداشت، از آن استراتژی که میگفت در صورت به خطر افتادن منافع موجودیت دولتهای غربی در برابر تجاوز یا تحریکات شوروی، آمریکا از نیروی هستهای ضربتی پیمان اتلانتیک استفاده خواهد کرد، دیگر برای سران دولت فرانسه مسلم شد که در برابر شوروی نمیتوانند به سلاح هسته ای آمریکا تکیه کنند. فرانسویها قبلا معتقد بودند که استراتژی انتقامگیری گسترده آمریکا بهترین تضمینی است برای فرانسه و دیگر دولتهای اروپای غربی در برابر خطر تحریکات یا تجاوز شوروی، آنها پس از تغییر استراتژی آمریکا و تحسول از استراتژی انتقامگیری گسترده به استراتژی واکنش قابل انعطاف، چنین می اندیشیدند که علت اصلی این کار، انقلاب ژرف در تکنولوژی تولید سلاحهای هستهای و وسائل حمل و نقل و پرتاب و سیستمهای کنترل آنها است که سبب شده تفوق آمریکا بر شوروی پایان یابد و معادله تسلیحات استراتژیک میان آمریکا و شوروی چنان دگرگون شود که به سطح تعاون در نیروهای هسته ای ضربتی استراتژیک نزدیک گردند.

همه این عوامل دست بدست هم دادند تا دوگلهای برای تهیه سلاح هسته ای برای فرانسه به تلاش برخیزد بنحوی که فرانسه صاحب سلاح هستهای مستقلی بشود بدور از نظارت و تصمیم گیری پیمان اتلانتیک، تا بتواند در برابر خطرها و سیزه جوشی هائی که علیه فرانسه پیش می آید با آزادی کامل بوسیله سلاح هستهای مقابله کند.

در برابر تلاش فرانسه جهت دستیابی به سلاح هستهای مستقل، عکس العملها بی در دیگر کشورها بویژه ایالات متحده آمریکا علیه این اقدام صورت گرفت. آمریکا این کار را شدت تخطئه کرد و با آن مخالفت نمود، زیرا تسلط مطلق آمریکا بر مقدرات پیمان اتلانتیک و بر روابط اروپای غربی با شوروی و بلوک کمونیست را متزلزل میکرد، دولتهای دیگر اروپای غربی را تشویق میکرد از فرانسه تقلید کنند، و باعث میشد فرصت

رسیدن به سیاست هستهای واحد جهت پیمان اتلانتیک در برابر استراتژی هستهای شوروی از دست برود حال آنکه شوروی و دولتهای کمونیست اروپای شرقی هیچ گونه اختلافی در بر خورد با استراتژی هسته ای غرب نداشتند و از سیاست و استراتژی واحدی پیروی می کردند.

ماهه بیشتر انتقاداتی که در آمریکا از سیاست جدید هستهای فرانسه میشد، تشکیک در ارزش و اثر استراتژیک آن بود. مثلا می گفتند: سلاح هستهای مستقل تنها یک سلاح سیاسی است که دوگله برای اعاده حیثیت و اعتبار بین المللی فرانسه - که پس از شکست در الجزایر و در حمله به مصر و امثال آنها بکلی بی آبرو شده و روحیه اش را باخته است - از آن استفاده میکند. مردم فرانسه باید این حقیقت اساسی را بداندند و مد نظر داشته باشند که قدرت و خاصیت باز دارندگی منوط به این است که دشمن باورش بساید که طرفش توانایی مقاومت و انهدام او را دارد و بر اثر چنین باوری دست از تعرض و تجاوز باز دارد. اما توانایی مقاومت در برابر شوروی و انهدام شوروی در فرانسه ای که چند سب هسته ای بیشتر نمیتواند تهیه کند و قادر نیست آنها را در یک تعرض گسترده هستهای شوروی از نابودی محسوس نگهدارد تا در ضربه دوم بکار برد، نمیتواند بوجود بیاید. چنین قدرتی تنها از جمع نیروهای هستهای دولتهای عضو پیمان اتلانتیک - یعنی از مجموعه آمریکا و انگلیس و فرانسه - بوجود می آید. وانگهی خطای دیگر در تفکری که به تشکیل سلاح هستهای مستقل فرانسه منتهی گشته این است که ندانسته اند که جنگ هستهای اگر درگیرد حتما پای آمریکا در میان خواهد بود و احتمال این که یک جنگ دو جانبه هستهای رخ دهد مثلا میان فرانسه و شوروی بحثهایی و بدون تمایل و تصمیم آمریکا و دیگر متحدان فرانسه به صفر نزدیک است، گرچه چنین احتمالی بسیار ضعیف است یا آسانا نامعقول است ولی در صورتی هم که یک جنگ هستهای میان شوروی با فرانسه یا با انگلیس یا با مجموع فرانسه و انگلیس درگیرد، این جنگ قطعا به شکست قطعی این دو دولت خواهد انجامید.

بنابراین، و از آنجا که نابودی هر یک از دو دولت با مجموع آندو در یک جنگ هستهای با شوروی محرز است این دو دولت هرگز تصمیم به جنگ یا مقاومت در برابر شوروی نمیتوانند گرفت زیرا میدانند که بمحض شروع جنگ، همه سلاحهای هستهای و پایگاههای موشکی و وسائل دفاعی آنها نابود میشود و فرصت بکار بردن سلاح هستهای علیه شوروی را پیدا نخواهند کرد چنین جنگی، جنگ دو طرف بکلی نا برابر است. باز گر چه بموجب قرارداد ناسو دولت انگلیس در صورتیکه بحران خطرناکی مصالح عالیله ملی او را به خطر اندازد، حق دارد نیروهای هستهای استراتژیک خود را از پیمان اتلانتیک بیرون بکشد، باز این دولت هیچگاه قادر نیست بدون کمک پیمان

اتلانتیک شمالی و شرکت مستقیم آمریکا، خود را در برابر حمله یا تهدید هستهای شوروی که همه موجودیت انگلیس را نابود می کند، حفظ و حراست نماید. آنچه بر دولت انگلیس صادق است بر فرانسه صاحب سلاح هستهای مستقل هم صدق می کند. طراحان استراتژی فرانسه در برابر انتقادات یاد شده چنین پاسخ داده اند که هدف از ایجاد نیروی هسته ای مستقل، جنگیدن نیست بلکه باز دارندگی است، وقتی صاحب چنین اسلحه ای شدید کرملین خواهد فهمید که اگر علیه امنیت فرانسه دست به اقدام تجاوزکارانه با سیاست توسعه طلبانه ای بزند یا منافع حیاتی فرانسه را به خطر اندازد، حد اقل چند شهر شوروی منهدم خواهد گشت گر چه در برابرش همه فرانسه هم نابود شود. همین اندیشه و محاسبه سبب خواهد گشت که شوروی منافع حیاتی و امنیت ملی فرانسه را تهدید نکند و این یعنی باز دارندگی.

آمریکا برای این که فرانسه را از تهیه نیروی هستهای مستقل باز دارد، طرحی پیشنهاد کرد برای تشکیل یک نیروی هستهای چند جانبه با شرکت چندین دولت اروپای غربی از جمله فرانسه. اما با مخالفت شدید دوگله روبرو گشت و مسکوت ماند.

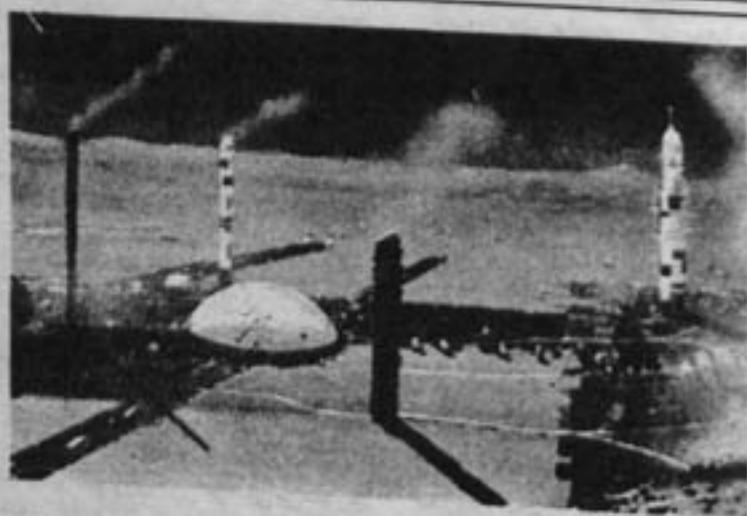
استراتژی دریایی و هوایی

دریا سالار "پتتر گربتون" که از بزرگ ترین کارشناسان مسائل استراتژی دریایی در عصر ما است میگوید: هدف اصلی این نوع استراتژی عبارت است از تضمین آزادی کشتیرانی و استفاده از دریاها در جهت تحقق هدفهای دور یا نهائی. همراه با محروم کردن دشمن از چنین استفاده ای. وقتی ایجاد اصلی این هدف را تشریح کنیم چنین می یابیم:

۱ - نیروی دریایی یکی از وسایل باز دارندگی است. زیرا دریایی های هستهای که مجهز به موشکهای دور برد "پولاریس" با بردی بیش از ۲۵۰۰ میل باشند بعنوان پایگاه پرتاب متحرک برای زدن شوروی و چین بکار می آیند. چنین نیرویی، یکی از عوامل عمده مقیم کردن فکر یک حمله هستهای از طرف پیمان ورشوبه شمار می آید. همین منطق در مورد نیروی دریایی باز دارنده شوروی در مقابله با تهدید های پیمان اتلانتیک صدق میکند.

۲ - نیروی دریایی یکی از وسایل پشتیبانی از نیروهای زرهی در صحنه های مختلف عملیات است. اینکار که اساسا پیاده کردن نیرو از راه دریا انجام می گیرد





می تواند به یکسان برای پشتیبانی نیروی زمینی یا نیروی هوایی که عهده دار نیروهای اصلی هستند، بکار رود. حضور نیروی هوایی در قلب منطقه، عملیات رزمی یکی از نیرومندترین عوامل ترساننده دشمن را تشکیل می دهد. بطوریکه او را از هر اقدام ماجراجویانه به ورود در صحنه، عملیات باز می دارد.

۳ - نیروی دریایی وسیله ای است برای محروم کردن دشمن از استفاده آزادانه از دریاها. این نیرو با حمله به پایگاه های دشمن از طریق بمباران هوایی یا آتش توپخانه با مین گذاری یا تخریبی که واحدهای چریکی جانشاز می کنند، مانع استفاده دشمن از دریاها می شود. این شکل رزمی، ممکن است از طریق زدن یگانهای شناور دشمن و ناوگان تجارتی او و انهدام زیردریایی های او بوسیله سلاحهای ضد زیر دریایی انجام گیرد که معمولاً با هماهنگی عملیات مشترک نیروی هوایی و زیردریایی ها صورت می پذیرد.

۴ - نیروی دریایی وسیله حراست از منافع تجارتی هر دولت است. البته این کار در شرایط جنگ محدودی که با سلاحهای معمولی انجام می شود. امکان پذیر است و از طریق همراهی کردن کاروان کشتی های تجارتی با مجموعه ای از کشتی های جنگی که کاروان را در برابر حملات زیر دریایی ها یا بمبارانهای هوایی و مین گذاری و امثال آن حمایت و حراست می کنند. در شرایط جنگ هسته ای، چنین حراست کاروان می تواند بدرجات کمتری مفید باشد، که در آن صورت کاروان جنگی بایستی مجهز به همه وسایل و تجهیزات جنگ دریایی تدافعی باشد و مهارت لازم را در بکار بستن شیوه های این جنگ بعد اعلاشی که شرایط اجازه می دهند داشته باشد.

وسایل و ابزارهای استراتژی دریایی بر حسب شکل جنگ دریایی که پیش بینی و طراحی شده است، متفاوت و متنوع می گردد بطور کلی، می توان چهار نوع جنگ دریایی را از هم متمایز نمود: ۱ - جنگ آب خاکی ۲ - جنگ اعماق ۳ - جنگ سطح دریا ۴ - جنگ هوایی روی دریا. وسایلی که در هر یک از انواع چهارگانه بکار می رود بدین شرح است:

۱ - جنگ آب خاکی: از بارزترین فعالیتهای چنین جنگی، عملیات پیاده کردن تفنگداران دریایی است که فنون جنگ آب خاکی را آموخته باشند. آموزش این نیرو شامل این امور هم می شود: حملات از دریا توسط وسایل پیاده کردن نیرو، حمله از هوا بوسیله هلی کوپتر، فرود با چتر و

عملیات چریکی دریایی، تا مین پوشش هوایی برای نیروی که در ساحل پیاده می شود. ناوهای هواپیمابر به پروازهای اکتشافی و گرد آوری اطلاعاتی همت می گمارند که فرماندهی و مسئولان نقشه کشی و اداره عملیات جنگ آب خاکی لازم دارند. علاوه همیشه احتیاج پیدا می شود به یگانهای شناور برای درهم شکستن مقاومتی که در برابر نیروی پیاده شده، یا در حال پیاده شدن نشان داده می شود. آتش پشتیبانی بکافی در این مورد، نظر کارشناسان بر این است که زدن با آتش توپخانه در بسیاری از شرایط عملیاتی بیش از بمباران هوایی برای پشتیبانی از حمله دریایی موثر و کارساز است مخصوصاً اگر هلی کوپترها برای توپخانه دیده بانی و آتش آن را هدایت و تصحیح کنند تا حتی الامکان بهره کامل بدهد. بمباران هوایی در جایی مفید می آید که از برد آتش توپخانه دورتر باشد. از اینجهت می توان گفت که آتش توپخانه و بمباران هوایی، دو عنصر متلازم از عناصر جنگ آب خاکی اند.

۲ - جنگ اعماق: این جنگ شامل جنگ زیردریایی هم می شود که عملیات گوناگون دارد از قبیل: پخش مین، ششم کردن گذرگاهها و نقاط پیاده شدن نیرو، کشف تحرکات کشتی های دشمن بوسیله دستگاه های اطلاعاتی الکترونیک، گرد آوری اطلاعات، فرستادن فایده های اژدر افکن، انتقال واحدهای چریکی و جانشاز دریایی. زبرد دریایی همچنین در عملیات تدارکات حیاتی استراتژیک به هنگام محاصره شدن بکار می رود. و به اینگونه زبرد دریایی ها، زبرد دریایی حمل و نقل می گویند. در سال های اخیر بعلت پیشرفت های درخشانی که در تکنولوژی ساخت سلاحهای زیردریایی رخ داده و مجهز به وسایل و دستگاههای پیچیده، جنگ الکترونیک گشته است. اهمیت زبرد دریایی چند برابر شده است. بعنوان مثال، اینک زبرد دریایی هایی به آب انداخته شده است که سرعت فوق العاده دارند و قادرند موشکهای هسته ای خود را به فاصله چند هزار مایلی برسانند و قدرت آنها در فریب و استتار و گریز و انتشار بسیار افزوده شده است.

۳ - جنگ سطح دریا: این جنگ که جنگی آشکار است، قدیمی ترین شکل جنگ دریایی بشمار می آید. اکثر نیروهای دریایی جنگ جهانی دوم در اقیانوس آرام که معمولاً بصورت نبرد ناوهای هواپیمابر دولتهای تجارت پیشه انجام می گرفت، بدین شکل بود. امروز در این شکل از جنگ دریایی، موشکهای هدایت شونده بکار می رود که موشکهای شناور برتاب می شود. نظر کارشناسان بر این است که خطر این موشکهای هدایت شونده، دفاع پذیر است آن هم از طریق عملیات اکتشافی هوایی مستر و با دیده بانی مسیر آنها و تعقیب و انهدام آنها در مرحله برتاب و قبل از رسیدن به هدف در کنار موشکهای هدایت شونده، توپخانه ساحلی هم هست که یک نیروی پشتیبانی عمده برای این موشکها به شمار می آید.

۴ - جنگ هوایی روی دریا: این، شکل پیشرفته و اساسی از اشکال جنگ دریایی است. زیرا در آن نیروی هوایی به پشتیبانی از عملیات تهاجمی و تدافعی نیروی دریایی بر می خیزد. نیروی هوایی چنانکه گفته شد، پوشش هوایی لازم برای نیروی دریایی را بوجود می آورد و آنرا با امکانات آتش اضافی و نیروی موشکی تغذیه می کند و در همان حال به پخش مین در بنادر و دریاها و دشمن و در کانالها و رودها و همه نقاط حیاتی محل کشتی رانی آن می پردازد. نیروی هوایی اهمیت استراتژیک دیگری هم دارد که ناشی از توانایی و امکان آن است بر درگیری با آن دسته از هواپیماهای دشمن که مجهز به موشکهای هدایت شونده، هوا به دریا بند، و سرنگون کردن و انهدام آنها پیش از انجام مأموریت، امکانات نیروی هوایی در پشتیبانی از نیروی دریایی بقدری تقویت شده و تنوع پیدا کرده است که دیگر برآستی در طراحی هر استراتژی دریایی پیورزمندی، یک عنصر و عامل فوق العاده مهم را تشکیل می دهد.

می توان گفت: جنگ هوایی از دیگر اشکال جنگ بدین خصوصیت، متمایز می گردد که در آن امکان تهاجم، خیلی بیش

از امکان دفاع است. چنانکه سیستم دفاع در برابر حملات هوایی بویژه بوسیله موشک‌هایی که با سیستم الکترونیک هدایت میشود بلحاظ فنی و نیز تکنولوژی به سوی پیچیدگی هر چه بیشتر سیر می‌کند تا بتواند در شرایط مختلفی که چنین جنگهای هوایی در آن صورت می‌گیرد، کار ساز و موثر باشد، و همین سبب میشود که زحمات و خرجهای موشکهای زمین به هوا و هوا به هوا سیستم‌های مراقبت و هدایت و امثال آن، هر چه سنگین‌تر شود.

خصوصیات ژئواستراتژیک هر کشور از عوامل فوق العاده مهم در اداره جنگ هوایی است. این خصوصیات هم امکان اداره موفقیت آمیز یک جنگ هوایی را چند برابر میکند و هم روی آن اثر منفی می‌گذارد این حقیقت را با تشریح وضعیت ایالات متحده آمریکا، شوروی، و اروپای غربی و خصوصیت‌های آن را در رابطه با دفاع هوایی به روشنی می‌توان تصور و درک کرد. در مورد قاره آمریکا، می‌بینیم آن را در شمال کمربندی بطول دوهزار مایل از منطقه‌ای یخبندان و جنگلهای احاطه کرده است که از آلاسکا تا برادور و گرینلند امتداد دارد، و سرزمینی است پهناور و بی‌سکته که در پهنایش هیچ هدفی که از هوا زده نشود، نیست. در شرق، اقیانوس اطلس تراشحو موثری در حمایت طبیعی خویش گرفتار است و در مساحتی به طول بیش از سه هزار و پانصد کیلومتر، که میتوان فضای هوایی آن را از چندین نقطه مثل جنوب گرینلند و ایلند و جزایر اوروس و برمودا و ... مراقبت و دیده بانی کرد. در غرب، هوا-پیماهای مهاجم برای رسیدن به ساحل غربی ایالات متحده آمریکا مجبورند فضای پهناور اقیانوس آرام را بشکافند و عبور کنند، و از همین منطقه می‌توان فضای هوایی آن را مراقبت و حمایت کرد. مراکز صنعتی عمده ایالات متحده در عمق قاره آمریکا مخصوصا در ساحل شرقی آن واقع است و تا منطقه دریاچه‌های بزرگ امتداد می‌یابد. اینها نشان میدهد که جنگ هوایی علیه ایالات متحده آمریکا تا چه اندازه دشوار است. کشور شوروی چندین امتیاز از آنچه راکه گذشت دارد. زیرا از مناطق نفی تفقازو استان لنینگراد که بگذریم، بیشتر هدف-

های استراتژیک شوروی در عمق سرزمین‌های آن قرار دارد بویژه در حوضه دون، و در پشت کوهستان اورال، شمال شوروی هم منطقه‌ای است غیر مسکونی و پوشیده از جنگلهای صنوبر. مشرق آن امکان بسیار می‌دهد برای دیده بانی و مراقبت پرواز هواپیماهای مهاجم بویژه از ناحیه جزایر کوریل و جزایر ساخالین. شوروی از جنوب سلسله کوهها و صحراهای آسیای میانه محدود میکند. غرب آن را کمربندی از دولت‌های کمونیست اروپای شرقی و میانه که هم پیمان او هستند، فراگرفته است. بدین جهت، وقتی هواپیماهای مهاجم - مثلا- از پایگاه‌های خود در جزایر بریتانیا به پرواز درآیند، رادار شوروی محض رسیدن آنها به رود "راین" جهت حرکت آنها را تشخیص میدهد و ممکن است جنگنده‌های شوروی بر فراز خط "اودر راین" راه آنها را بریندند. علاوه بر این حسن وضعیت طبیعی، فاصله "اودر" تا مسکو فاصله‌ای نسبتا طولانی است. هرگونه حمله هوایی غربی هم که از خاور میانه و سمت ترکیه و یونان بمنظور انهدام پایگاهها و تأسیسات صنعتی شوروی در منطقه اورال صورت گیرد، همان وضعی را خواهد داشت که حمله از اروپای غربی به مسکو و غرب شوروی. این وضعیت ژئواستراتژیک که هم شوروی دارد و هم ایالات متحده آمریکا، بگلی با وضعیت اروپای غربی فرق میکند آنجا که دفاع در برابر حملات هوایی دشمن بسیار دشوار و پیچیده است. مثلا شوروی قادر است نیروی هوایی خویش را از پایگاههایش در لهستان یا آلمان شرقی، طرف چند دقیقه به لندن و پاریس و هامبورگ برساند این وضعیت، کار دفاع از اروپای غربی در برابر حمله هوایی شوروی را سخت دشوار کرده است، زیرا مقابله با چنین هجومی فقط در طرف چند دقیقه اول جنگ امکان پذیر است، و این واقعیت را دستگاههای الکترونیک دفاع هوایی به هر قدرتی که برسند نمی‌توانند تغییر دهند. دشواری‌های یاد شده را این مشکل هولناک سنگین میکند که بیشتر هدفهای استراتژیک اروپای غربی، متمرکز و حتی بهم جسیده‌اند، بعکس حالت این هدفها در ایالات متحده آمریکا و شوروی که در مساحت‌های پهناور پراکنده-

اند با مثل هدفهای صنعتی شوروی زیرا جنگلهای انبوه پوشیده‌اند و کار استار آنها خیلی ساده تر و آسان تر از نظایر آنها در اروپای غربی است. حتی همه هدفهای حیاتی اروپای غربی در مساحت کوچکی به عمق چهارصد تا ششصد میل متمرکز شده است. بهین جهت، اولین و مهم ترین وظیفه استراتژیک سیستم دفاع هوایی از اروپای غربی در حمایت و تأمین همسایگان کمربند باریک صنعتی در برابر حملات هوایی شوروی خلاصه می‌شود. کمربندی که مراکز عمده و مهم صنعتی را در آلمان غربی و ایالت "ساز" و حوضه "لسون" و در بلژیک و هلند و انگلستان و فرانسه باندند. های مهم اروپای غربی و دو پایتخت پاریس و لندن را بهم پیوند می‌دهد، و انهدام یک سوم این منطقه کافی است تا اروپای غربی را مختل و فلج و متوقف سازد. بنابراین گذشت، بنظر کارشناسان، دفاع هوایی از اروپای غربی در برابر چنین دشواریهای ناشی از وضعیت جغرافیایی این سرزمین، بایستی بر اصول زیر بنیان شود. ۱- ایجاد مجموعه بزرگی از سیستم‌های دیده بانی و مراقبت متحرک در کنار پایگاههای دیده بانی ثابت، در طول این منطقه وسیع بطوریکه جزایر اسکاندیناوی و منطقه مرکزی اروپا و منطقه غرب اروپا و ایتالیا را زیر پوشش بگیرد. نمونه سیستم دیده بانی و مراقبت متحرک، کشتی‌های مجهز به رادار و دیگر وسائل الکترونیک اطلاعاتی و دیده بانی است که در آبهای بالتیک در گردش باشند. به اضافه هواپیماهای "آواکس" که مجهز به دستگاههای مراقبت و دیده بانی هستند ماموریت‌های اکتشافی انجام می‌دهند. چنین دستگاهها و وسایلی کمک خواهد کرد به این که حدود چهل درصد نیروی هوایی دشمن پیش از رسیدن به هدفهای استراتژیک غرب اروپا متهدم شوند. طبیعی است از این سیستم دفاع هوایی، کاری در برابر موشکهای هسته‌ای تهاجمی ساخته نیست. زیرا این موشکها احتیاج به یک سیستم دفاع باموشک‌های ضد موشک هسته‌ای دارد. کارشناسان اینطور نظر می‌دهند که هرگاه دشمن در یک حمله هوایی به اروپای غربی متوسل به روشهای پارازیت اندازی علیه سیستم

آمریکا تلاش فرانسه را برای دستیابی به سلاح هسته‌ای مستقل، به شدت

تخطئه کرد زیرا این کار تسلط مطلق آمریکا بر مقدرات پیمان آتلانتیک و بر روابط

اروپای غربی با بلوک کمونیست را متزلزل میکند

مراقبت و هشدار دهی شود یا با انجام حمله از چندین جهت باعث دستپاچگی و سردرگمی گردد یا بنحوی دستگاہهای رادار را از کار بیاندازد. هواپیماهایی به تعدادی بسیار کمتر از آنچه تخمین رده شد، اردست خواهد داد.

۲- تقویت سیستم دفاع هوایی در نقاط مختلف این کشورها چه با سلاحهای معمولی نظیر توپها و مسلسلهای ضد هوایی در برابر حملاتی که از ارتفاع پائین به تاسیسات صنعتی و مراکز مسکونی صورت میگیرد و چه بوسیله موشکهایی که تجربه چندین جنگ محلی و محدود، کارائی آنها را ثابت کرده است. بدیهی است وسایل مختلف و سلاحهای گوناگون دفاع هوایی بایستی با نظارت تحت فرماندهی واحدی یکپار رود که حولیت دفاع از سرتاسر منطقه اروپای غربی را به عهده داشته باشد.

استراتژی بین المللی در اقیانوس هند:

می توان گفت که اقیانوس هند تا چند سال پیش برخلاف دو اقیانوس اطلس و آرام اقیانوسی نسبتاً آرام و با ثبات بود. اما اکنون وضع آن بکلی تغییر کرده و کاشون کشمکش استراتژی بین المللی دولتهای بزرگ در دو محور سیاسی و نظامی گشته است.

در گذشته، اقیانوس هند تقریباً در انحصار امپریالیسم انگلیس بود. بطوریکه اکنون عدهای میگویند که سابقاً اقیانوس اطلس یک دریاچه انگلیسی بوده. زیرا همه دروازه های آن را در قبضه داشته است. برراره ورودی آن از اقیانوس اطلس پایگاه دریائی انگلیس در سیمونز تاون واقع در جنوب آفریقا مسلط بود. برراره ورودی آن از اقیانوس آرام، پایگاه دریائی انگلیس در سنگاپور تسلط داشت. دروازه آن به روی دریای احمر بدست پایگاه دریائی انگلیس در عدن بود. در شرق آن اقیانوس انگلیس بوسیله پایگاه های دریائی خود در طول ساحل استرالیا، فرمانروائی میکرد. این سیطره دریایی انگلیس، اقیانوس هند را تقریباً از رقابت دیگر قدرتها و از منافع آنان دور نگه میداشت و منافع انگلیس را تثبیت می کرد و به او اجازه می داد سیاست استعماری خود را در این منطقه استراتژیک پیش ببرد.

با ضعفی که پس از جنگ جهانی دوم بر ارکان امپراطوری انگلیس سوار گشت، امپریالیسم آمریکا اجازه یافت با قدرت و تحرک نظامی روز افزونی وارد اقیانوس هند شود. در ۱۹۴۸ آمریکا نیروی نظامی محدودی را در یکی از پایگاههای بحریں متمرکز کرد تا منافع نفتی خود را در خاور میانه که به نازکی بدست آورده بود، حراست کند. توجه این امپریالیسم به حضور در اقیانوس هند در آنزمان، نسبتاً محدود بود. رونالد اسپارز، رئیس دایره سیاسی - نظامی وزارت خارجه آمریکا - در شهادتی در برابر کنگره از این حقیقت چنین یاد کرد: " اقیانوس هند از آنجهت

که آمریکا به اهمیت آن بعنوان یک عامل تعیین کننده در کشمکش نیروهای بلوک غرب و بلوک شوروی پی نبرده بود، بر خلاف اروپا و آسیا در جاشبه توجهات آمریکا قرار گرفته بود.

اما با آغاز دهه ۱۹۶۰ توجه سران آمریکا به اقیانوس هند جلب شد و روز بروز هم بیشتر گشت. در ۱۹۶۶ دو دولت آمریکا و انگلیس قراردادی در مورد پایگاههای انگلیس در اقیانوس هند امضا کردند که بموجب آن آمریکا از انگلیس اجازه می یافت که در جزیره " دیه گو کارسیا " که دارای اهمیت استراتژیک نسبتاً زیادی است، تاسیسات نظامی برپا کند. گرچه مساحت این جزیره ۴۰ کیلومتر مربع تجاوز نمی کند اما از روی آن با یک نیروی نظامی محدود می توان بر اقیانوس هند مسلط شد. توجه آمریکا به این اقیانوس وقتی شدت گرفت که در ۱۹۶۸ - انگلیس اعلام کرد تصمیم دارد نیروهای نظامی خود را از منطقه شرق کانال سوئز عقب بکشد. در این هنگام آمریکا با استدلالهای گوناگون از ضرورت ورود خویش به اقیانوس هند و حضور نظامی فعال در آن، دم زد و گفت که باید پایگاههای دریائی بنامندو تجهیزات نظامی خود را افزایش دهد. از حمله استدلالهای آمریکا این بود که اقیانوس هند حلقه اتصال است میان ساحل شرقی آفریقا و ساحل جنوبی آسیا که آمریکا در هر دو مناطق حیاتی دارد. بدینسان تقویت حضور نظامی آمریکا در اقیانوس هند با هدفهایی که طرح بلند مدت سیاست جهانی آمریکا را تعقیب میکند، توافقی و انطباقی می یافت.

گفته میشود آثار مستقیم حضور نظامی آمریکا در اقیانوس هند در دو حادثه بین المللی برونشی ظهور رسیده است: نخست در اثنای جنگ هند علیه پاکستان در اواخر سال ۱۹۷۱ که کشتی های ناوگان هفتم آمریکا از اقیانوس آرام وارد خلیج بنگال شدند و برای فشار آوردن بر هند متجاوز، در نزدیکی " سیناگوک " متمرکز شدند. بار دوم در جنگ اکتبر ۱۹۷۲ در خاور میانه که بعضی از کشتی های ناوگان هفتم به " باتالمنت " در دهانه دریای احمر نزدیک شدند تا با این قدرت نمائی، دولتهای عرب را بترسانند و فشاری را که روی اسرائیل وارد می شد و از طریق بستن شدن این تنگه بروی اسرائیل و متحدانش در مضیقه افتاده بود، تخفیف بخشند.

بهبانه آمریکا برای تحرک نظامی خود در منطقه اقیانوس هند، این است که شورویها نیروی دریائی خود را وارد این اقیانوس کرده اند و می روند تا بر منطقه خلیج فارس با دخالت نفتی سرشارش که رگ حیاتی صنایع غرب است، فشار آورند و برای محدود کردن این فشار، لازم است آمریکا چنین حضور فعالی در این منطقه داشته باشد. شورویها با رد ادعاهای آمریکا، تاکید می کنند که نیروی دریائی شوروی در محدوده آبهای بین المللی این اقیانوس حرکت می کند و این تنها راه

دریائی است که آبهای منجمد نمی شود و بنادر شوروی در دریای سیاه و دریای " آر " را به بنادر شوروی در خاور دور متصل میسازد. وانگهی ناوگان های شوروی هیچ پایگاه ثابتی در اقیانوس هند ندارند و برای بعضی خدمات ضروری آن هم در چهارچوب مقررات بین المللی، از بنادر بعضی دولتهای کناره اقیانوس استفاده میکند. بعضی دولتها هم که توسط محافل غربی متهم به دادن پایگاه دریائی به شوروی شده بودند، این اتهام را رد کردند. مثلاً دولت صومالی منکر این شد که پایگاه " بربره " را که مشرف بر اقیانوس هند است به شوروی داده باشد حال آنکه هیاتی که از طرف کنگره آمریکا در ۱۹۷۲ برای بررسی این مساله از صومالی بازدید کرد، اعلام داشت که " بربره " یکی از عظیم ترین و مجهز ترین پایگاههای نظامی شوروی در جهان است. شورویها همچنین می گویند که حضورشان در اقیانوس هند ماهیت دفاعی محض دارد. زیرا کشتی های جنگی آمریکا که در این منطقه در گردشند و مجهز به موشکهایی با کلاهکهای هسته ای هستند که قادر است خاک شوروی را بکوبد، و همین باعث شده است که شورویها در هر مناسبتی، روی ضرورت دور کردن اقیانوس هند از میدان کشمکش نیروهای بین المللی و تبدیل آن به منطقه امن و ثبات، تاکید و با فشاری می نمایند. و در اثبات تصمیم و حسن نیت خویش به طرح صلحی استتهاد می کنند که کنگره بیست و چهارم حزب کمونیست شوروی در ۱۹۷۱ تصویب کرد و در آن بهامی به دولتهای کناره اقیانوس هند داد تا همه تلافی خود را برای تحقق این هدف بکار برند.

در کنار کشمکش که آمریکا و شوروی در اقیانوس هند و بر سر آن دارند، می بینیم که دو دولت انگلیس و فرانسه نیز حضور نظامی مؤثری در آن دارند. جزایر " شاکوس " که جزیره " دیه گو کارسیا " یکی از آنها است، در قبضه انگلیس است، و این را در ازای موافقت با استقلال جزیره مورس، کس کرده است. علاوه بر حکم روابط محکمی که انگلیس با رژیم نژادپرست آفریقای جنوبی دارد، حق استفاده از پایگاه دریائی خود را در بندر سیمونز همچنان برای خود حفظ کرده است. همچنین بموجب قراردادی که در ۱۹۷۱ میان انگلیس از یک طرف و استرالیا و زلاندنو و مالزی و سنگاپور از طرف دیگر امضا رسید، دولتهای نامبرده به انگلیس اجازه دادند، تا در بنادری که در کناره اقیانوس هند دارند، گذرگاههایی داشته باشند و چندین اسکادران هلی کوپتر و واحدهای از نیروی نظامی نگهداری کند. فرانسه نیز می کوشد تا نیروی دریائی خویش را در اقیانوس هند تقویت کند. بدین منظور موقعیت خود را در جنوبی تقویت می کند تا پس از تخلیه پایگاه دریائی " دینگو سوارز " در ماداگاسکار بدون پایگاه تعاند. در همین حال بر حضور نظامی خویش در جزایر تونسون که در قلب اقیانوس هند واقع است، می افزاید.